یکشنبه ۲۳ آذر ۱۴۰۴
شماره ۴۵۸۱
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

یک گزارش تحلیلی – تحقیقی دربارهٔ تنهایی مدرسه در تربیت دینی دانش‌آموزان

مدرسه، سبک زندگی دینی نمی‌سازد

فاطمه قدیری
خبرنگار گروه جامعه

با وجود تأکید پررنگ اسناد بالادستی بر تربیت دینی در مدارس به‌عنوان کانون انسان‌سازی، واقعیت‌های میدانی پژوهش‌های صورت گرفته از دل کلاس‌های درس روایت دیگری دارند؛ روایتی که از کمبود شدید زیرساخت‌های فرهنگی، ضعف نیروی انسانی متخصص و نبود سنجه‌های روشن برای ارزیابی خبر می‌دهد. فاصله معنادار میان اهداف بلند سند تحول بنیادین و تجربه زیسته دانش‌آموزان، پرسش اساسی پژوهشی از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس قرار گرفته است؛ چرا تربیت دینی، با وجود جایگاه محوری در سیاست‌گذاری رسمی، در عمل به دانشی کم‌اثر و برنامه‌هایی صوری تقلیل یافته است؟

تربیت دینی در نظام آموزش و پرورش کشور همواره به‌عنوان یکی از اهداف کلان سند تحول بنیادین موردتوجه بوده است. با این حال، بررسی وضعیت موجود در پژوهشی که مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر کرده است، نشان می‌دهد تحقق این اهداف با محدودیت‌های ساختاری و اجرایی جدی مواجه است. یکی از چالش‌های اصلی، کمبود زیرساخت‌ها و فضاهای فرهنگی و پرورشی موردنیاز است. مطابق آمارهای سال ۱۴۰۲، سرانه کل فضاهای فرهنگی و پرورشی خارج از مدرسه متعلق به وزارت آموزش و پرورش حدود ۰/۰۸ متر مربع به‌ازای هر دانش‌آموز است؛ رقمی که فاصله زیادی با نیاز واقعی مدارس دارد و نشان‌دهنده کمبود شدید امکانات است. این کمبود نه‌تنها در سطح کل کشور محسوس است، بلکه تفاوت‌های استان‌ها در دسترسی به این فضاها نابرابری قابل توجهی ایجاد کرده است. برای مثال، سرانه مسجد به‌ازای هر هزار دانش‌آموز در استان‌های آذربایجان شرقی و غربی بیش از ۱۰ واحد است، درحالی‌که در استان‌های البرز و تهران کمتر از سه واحد است. وضعیت مشابهی در سرانه اردوگاه‌ها و کانون‌های فرهنگی و مجتمع‌های پرورشی مشاهده می‌شود که حاکی از توزیع نامناسب و ناکافی منابع است. در کنار مشکلات زیرساختی، ضعف کمی و کیفی نیروی انسانی یکی دیگر از محدودیت‌های اساسی در تربیت دینی به شمار می‌رود. کمبود معلمان و مربیان متخصص دینی، ناکافی بودن آموزش‌های مرتبط و نبود برنامه‌ریزی مؤثر در تربیت و جذب نیروی انسانی، باعث شده مدارس توانایی اجرای برنامه‌های تربیتی را به‌شکل مطلوب نداشته باشند. در نتیجه، حتی در صورت وجود امکانات فیزیکی، نبود نیروی انسانی متخصص توانایی بهره‌برداری کامل از این فضاها را محدود می‌کند و کیفیت تربیت دینی کاهش می‌یابد.

مشکل دیگر، ناهماهنگی میان مدرسه، خانواده و جامعه است. مدارس به‌تنهایی قادر به تأثیرگذاری مؤثر بر تربیت دینی دانش‌آموزان نیستند. هم‌افزایی میان خانواده و مدرسه از الزامات تربیت دینی است؛ اما بررسی‌ها نشان می‌دهد این هماهنگی به‌طور کامل شکل نگرفته و بسیاری از خانواده‌ها در عمل، نقش مشورتی و مشارکتی خود را به مدارس واگذار کرده‌اند. این مسئله باعث سردرگمی دانش‌آموزان و کاهش اثرگذاری فعالیت‌های فرهنگی و پرورشی می‌شود. علاوه بر این، غلبه رویکرد آموزش‌محور بر پرورش‌محور از دیگر محدودیت‌هاست. در شرایط فعلی، فعالیت‌های تربیتی بیشتر به آموزش اطلاعات دینی محدود شده‌اند و فرصت برای توسعه مهارت‌ها، رفتارهای عملی و زندگی روزمره دانش‌آموزان فراهم نمی‌شود. این محدودیت‌ها باعث شده بسیاری از برنامه‌های تربیت دینی حالت صوری پیدا کنند و کیفیت واقعی آن کاهش یابد.

با توجه به این آسیب‌ها، نیاز به بازنگری و اصلاح سیاست‌ها و راهبردهای تربیت دینی در آموزش و پرورش واضح است. اسناد بالادستی بر ضرورت بهره‌گیری از ظرفیت‌های بومی، فضاهای فرهنگی و مذهبی، همکاری خانواده و جامعه و استفاده مؤثر از منابع انسانی و آموزشی تأکید دارند. راهبردهایی مانند افزایش اختیارات مدیران و معاونان پرورشی مدارس، ارتقای جایگاه خانواده‌ها در مدیریت و نظارت، تدوین شاخص‌های عملیاتی برای ارزیابی عملکرد فعالیت‌های فرهنگی و پرورشی و بازطراحی اهداف دوره‌های تحصیلی با رویکرد پرورش‌محور، از جمله اقداماتی هستند که می‌توانند فاصله موجود بین وضعیت فعلی و مطلوب را کاهش دهند.

با توجه به وضعیت موجود، روشن است تحقق اهداف تربیت دینی در مدارس کشور بدون اصلاح زیرساخت‌ها، بهبود کیفیت نیروی انسانی و ایجاد هماهنگی واقعی میان مدرسه، خانواده و جامعه امکان‌پذیر نیست. نبود امکانات کافی و ضعف مهارت‌های پرورشی معلمان باعث شده بسیاری از فعالیت‌ها جنبه صوری پیدا کنند و نقش مدرسه به آموزش اطلاعات محدود شود. هم‌زمان، غفلت از مشارکت خانواده و جامعه، و تمرکز بیش از حد بر آموزش شناختی، مانع شکل‌گیری تربیت دینی جامع و اثرگذار می‌شود. بنابراین، تقویت زیرساخت‌ها، ارتقای توانمندی‌های نیروی انسانی و بازطراحی برنامه‌های تربیتی با رویکرد پرورش‌محور، پیش‌شرط ایجاد فضای مناسب برای رشد ایمان، بصیرت دینی و مهارت‌های رفتاری دانش‌آموزان است.

فاصله آرمان و واقعیت در تربیت دینی

در پژوهش مذکور که پیرامون تربیت دینی دانش‌آموزان در نظام آموزش و پرورش کشور صورت گرفته، تفکیک مهم و هوشمندانه انجام شده است؛ تفکیکی که برای فهم وضعیت موجود حیاتی است. این گزارش تأکید می‌کند آنچه موضوع بررسی است، «تربیت دینی به معنای خاص» است؛ یعنی ساحت اعتقادی، عبادی و اخلاقی تعلیم‌وتربیت. ساحتی که قرار است به‌طور مستقیم با باور، رفتار، عبادت، اخلاق و سبک زندگی دانش‌آموز سروکار داشته باشد، نه صرفاً با انتقال دانش یا مفاهیم کلی. در این تعریف خاص، تربیت دینی دیگر صرفاً حفظ چند مفهوم اعتقادی یا آشنایی نظری با دین نیست. هدف، «پذیرش آزادانه و آگاهانه دین»، «تقید عملی به احکام»، «خودسازی اخلاقی»، «حضور فعال دین در زندگی روزمره» و حتی «دعوت دیگران به اخلاق‌مداری» است. تعریفی بلندپروازانه که اگر محقق شود، مدرسه را از یک نهاد آموزشی به یک کارگاه انسان‌سازی تمام‌عیار تبدیل می‌کند. برنامه درسی ملی تلاش کرده این آرمان‌های کلی را به زبان اجرایی‌تری ترجمه کند. در این سند، پنج عنصر «تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق» ستون‌های اصلی فرایند تربیت معرفی شده‌اند؛ عناصری که قرار است دانش‌آموز را قدم‌به‌قدم در مسیر دین‌داری آگاهانه پیش ببرند. نکته قابل توجه آن است که در میان این پنج عنصر، «تعقل» محوریت دارد؛ یعنی نقطه آغاز دین‌داری، نه تقلید کور، بلکه فهم و اندیشیدن معرفی می‌شود.

بر همین اساس، برای هر عنصر شایستگی‌های پایه تعریف شده است؛ از «درک هویت متعالی» و «تدبر در آیات الهی» گرفته تا «عمل آگاهانه به واجبات»، «سبک زندگی اسلامی – ایرانی» و «پایبندی به ارزش‌های اخلاقی». این معماری نظری، روی کاغذ منسجم و قابل‌دفاع به نظر می‌رسد؛ به‌ویژه وقتی با اهداف دوره‌های تحصیلی پیوند می‌خورد و برای هر مقطع، انتظارات مشخص‌تری تعیین می‌شود. مثلاً در دوره ابتدایی، تمرکز بر ایجاد احساس امنیت و آرامش در نسبت با خداوند است؛ در دوره متوسطه اول، شکل‌گیری هویت دینی و انتخاب آگاهانه سبک زندگی و در متوسطه دوم، توان پاسخ‌گویی استدلالی به پرسش‌ها و پیونددادن دین با مسائل پیچیده دنیای معاصر. مسیری تدریجی که اگر درست اجرا شود، می‌تواند دین‌داری را از سطح عادت به سطح انتخاب آگاهانه ارتقا دهد. اما پرسش کلیدی اینجاست که این معماری دقیق، در عمل چه نسبتی با واقعیت مدارس دارد؟

درس دین در همه سطوح جاری است؟

اگر کسی بخواهد فقط از روی اسناد بالادستی قضاوت کند، احتمالاً به این نتیجه می‌رسد که تربیت دینی در آموزش و پرورش ایران نه یک موضوع حاشیه‌ای، بلکه هسته سخت نظام آموزشی است. از سند چشم‌انداز گرفته تا سیاست‌های کلی برنامه هفتم، از سند تحول بنیادین تا برنامه درسی ملی و آیین‌نامه اجرایی مدارس، همه‌جا سخن از «حیات طیبه»، «تربیت انسان مؤمن»، «تعمیق هویت دینی» و «سبک زندگی اسلامی–ایرانی» است. به‌ندرت می‌توان سطری در این اسناد یافت که ردپایی از دغدغه تربیت دینی در آن نباشد. در سند تحول بنیادین، تربیت نه یک بخش از آموزش، بلکه بنیان و سرچشمه همه تحولات معرفی می‌شود؛ حقیقتی نظام‌وار، یکپارچه و متوازن که باید تمام ساحت‌های زندگی فردی و اجتماعی دانش‌آموز را دربر بگیرد. هدف نهایی هم روشن است، حرکت آگاهانه انسان به‌سوی تحقق مراتب حیات طیبه و در نهایت قرب الهی. در چنین چهارچوبی، حتی خود «تعلیم» هم بدون بار دینی معنا ندارد و آموزش رسمی، ذاتاً نوعی تربیت دینی تلقی می‌شود.

مدرسه اطلاعات می‌دهد اما سبک زندگی اسلامی نمی‌سازد

به دلیل نبود پیمایش‌های ملی مستمر و منسجم درباره تربیت دینی دانش‌آموزان، پژوهش‌های در دسترس به‌ناچار به‌مرور مطالعات پراکنده اکتفا می‌کنند؛ اما با وجود تفاوت روش‌ها و نمونه‌ها، یک تصویر نسبتاً مشترک از دل این تحقیقات بیرون می‌آید؛ تصویری که چندان هم غافلگیرکننده نیست. اغلب پژوهش‌ها نشان می‌دهند دانش‌آموزان در بعد «دانشی و اعتقادی» وضعیت بهتری نسبت به بعد «رفتاری و عبادی» دارند. به بیان ساده‌تر، آن‌ها بیشتر می‌دانند تا آنکه عمل کنند. میانگین هویت دینی آنان حدود ۳ از ۵ (متوسط) است؛ یعنی گرچه دانش دینی و آگاهی نسبتاً خوبی دارند، این آگاهی به انگیزه عملی و کنش در زندگی روزمره منتقل نمی‌شود. به بیان دیگر، مدارس، در انتقال اطلاعات و معارف اسلامی تا حدی موفق بوده‌اند؛ اما در «ایجاد میل به زیست دینی» ضعف دارند. همان شکافی که سال‌هاست در ادبیات تربیتی با عناوینی مثل فاصله «دانش و نگرش» یا «نگرش و رفتار» شناخته می‌شود. شکافی که نه‌تنها در مدرسه، بلکه در جامعه ایرانی به‌طورکلی هم دیده می‌شود. پژوهش‌ها همچنین نشان می‌دهند خانواده همچنان مهم‌ترین عامل اثرگذار بر دین‌داری دانش‌آموزان است؛ عاملی که می‌تواند سیاست‌های مدرسه را تقویت یا خنثی کند. سطح دین‌داری والدین، شیوه تربیت، میزان همراهی با مدرسه و حتی سبک زندگی روزمره خانواده، نقشی تعیین‌کننده دارند. جایی که خانواده، مدرسه و محیط اجتماعی هم‌راستا نیستند، دانش‌آموز با نوعی دوگانگی ارزشی روبه‌رو می‌شود؛ وضعیتی که عملاً کار تربیت دینی را دشوارتر می‌کند.

سنجه‌ای برای اندازه‌گیری پیشرفت نیست

شاید مهم‌ترین نقدی که این بخش پژوهش به‌طور ضمنی مطرح می‌کند، نه متوجه «نبود سیاست»، بلکه متوجه «نبود سنجه» است. اهدافی مانند «قرب الی الله» و «تحقق حیات طیبه» اگرچه از نظر ارزشی بلند و الهام‌بخش‌اند، اما وقتی به سطح آیین‌نامه‌های اجرایی می‌رسند، همچنان کلی و غیرقابل اندازه‌گیری باقی می‌مانند. در عمل، مدرسه و مدیر و مربی پرورشی نمی‌دانند دقیقاً باید چه چیزی را، با چه شاخصی و تا چه سطحی محقق کنند. ارزیابی‌ها اغلب شکلی است و گزارش‌های عملکرد، بیشتر از آنکه نشان‌دهنده تغییر واقعی در رفتار و نگرش دانش‌آموزان باشد، به تکمیل فرم‌ها و اجرای برنامه‌های تکراری محدود می‌شود. پژوهش، این وضعیت را یکی از ریشه‌های اصلی فاصله میان «سند» و «مدرسه» می‌داند؛ فاصله‌ای که باعث شده تربیت دینی، علی‌رغم حضور پررنگ در ادبیات رسمی، در تجربه زیسته بسیاری از دانش‌آموزان کم‌رمق و غیرجذاب جلوه کند.

سرانه فضای فرهنگی ۰/۰۸ مترمربع برای هر دانش‌آموز است

برنامه درسی ملی صراحتاً از اختصاص زمان مستقل برای فعالیت‌های خارج از کلاس، اردوها، برنامه‌های فرهنگی و استفاده از ظرفیت‌های محیطی سخن می‌گوید؛ از مساجد و کانون‌های مذهبی گرفته تا اردوگاه‌ها و دارالقرآن‌ها. روی کاغذ، همه‌چیز مهیاست، زمان پیش‌بینی شده، اهداف روشن است و حتی نقش نهادهای بیرون از مدرسه نیز تعریف شده. اما مسئله اصلی درست از جایی آغاز می‌شود که این اسناد، پایشان به واقعیت مدرسه باز می‌شود.

پژوهش انجام شده نشان می‌دهد یکی از بنیادی‌ترین موانع تحقق اهداف تربیتی آموزش و پرورش، کمبود شدید و توزیع ناعادلانه زیرساخت‌های فرهنگی و پرورشی است؛ مسئله‌ای که نه‌تنها کیفیت تربیت دینی را تضعیف کرده، بلکه در بسیاری از موارد آن را به امری نمادین و صوری تقلیل داده است. بر اساس آخرین سالنامه آماری وزارت آموزش و پرورش، سرانه فضاهای فرهنگی و پرورشی متعلق به این وزارتخانه در کل کشور، به‌طور میانگین حدود ۰/۰۸ متر مربع برای هر دانش‌آموز است؛ عددی که اگر بخواهیم آن را ملموس کنیم، تقریباً معادل مساحت یک کاشی ۳۰ در ۳۰ سانتی‌متری می‌شود. این رقم نه‌تنها پایین است، بلکه اختلاف قابل توجهی میان استان‌های مختلف کشور دارد؛ به‌گونه‌ای که مفهوم «عدالت تربیتی» را با پرسش‌های جدی مواجه می‌کند.

تجربه زیستهٔ تربیتی دانش‌آموزان نابرابر است

نگاهی به توزیع این زیرساخت‌ها نشان می‌دهد که محل تولد دانش‌آموز، نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان دسترسی او به امکانات فرهنگی دارد. درحالی‌که در برخی استان‌ها تعداد مساجد به‌ازای هر هزار دانش‌آموز به بیش از ۱۰ مسجد می‌رسد، در استان‌هایی مانند البرز، تهران و خوزستان، این عدد به کمتر از ۳ مسجد سقوط می‌کند. این تفاوت صرفاً یک عدد آماری نیست؛ بلکه به معنای تفاوت در تجربه زیسته تربیتی دانش‌آموزان است.

وضعیت اردوگاه‌های دانش‌آموزی، تصویر نابرابری را شفاف‌تر می‌کند. برای مثال، استان بوشهر با سرانه‌ای حدود ۰/۰۰۱۸ متر مربع فضای اردوگاهی، در شرایطی قرار دارد که میانگین سرانه استانی در کشور نزدیک به ۹ برابر این مقدار است. در مقابل، استان‌هایی مانند همدان و چهارمحال‌وبختیاری، سرانه‌ای تا ۲۳ برابر بیشتر دارند. این فاصله‌ها نشان می‌دهد «فعالیت‌های تربیتی خارج از کلاس» که در اسناد رسمی بر آن تأکید شده، در عمل برای بسیاری از دانش‌آموزان دست‌نیافتنی است.

حتی در مورد کانون‌ها و مجتمع‌های فرهنگی که بیشترین سهم از زیربنای فضاهای پرورشی کشور را به خود اختصاص داده‌اند، توزیع عادلانه‌ای دیده نمی‌شود. با وجود آنکه مجموع زیربنای این مراکز در کشور از ۸۷۰ هزار متر مربع فراتر رفته، ۱۵ استان پایین‌تر از میانگین کشوری قرار دارند. برای نمونه، استان ایلام در رتبه نخست سرانه قرار گرفته، درحالی‌که برخی استان‌ها با فاصله‌ای معنادار از این سطح، عملاً از چنین امکاناتی محروم‌اند.

کمتر از ۴ درصد دانش‌آموزان از ظرفیت کانون‌های فرهنگی بهره می‌برند

البته مسئله تنها به کمبود فضاهای بیرون از مدرسه محدود نمی‌شود. طبق مصوبات شورای‌عالی آموزش و پرورش، فضاهایی مانند نمازخانه، کتابخانه، اتاق پرورشی، اتاق مشاور، سالن اجتماعات و اتاق تشکل‌های دانش‌آموزی باید جزء الزامات هر مدرسه باشند.

برای مثال کانون‌های فرهنگی هنری مساجد، با بیش از ۲۸ هزار واحد و حدود ۲ میلیون عضو، بخش مهمی از فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی برون‌مدرسه‌ای را پوشش می‌دهند. با این حال، تنها حدود ۳۰ درصد از اعضای این کانون‌ها در رده سنی دانش‌آموزی ۷ تا ۱۸ سال قرار دارند؛ یعنی در مجموع حدود ۶۰۰ هزار نفر از دانش‌آموزان کشور از این ظرفیت بهره می‌برند. باتوجه‌به جمعیت بیش از ۱۵ میلیون دانش‌آموز، این کانون‌ها در بهترین حالت کمتر از ۴ درصد دانش‌آموزان را پوشش می‌دهند و نقش آن‌ها در تربیت دینی محدود است.

همچنین آمار دقیقی از وضعیت تمام فضاها در دست نیست و مشاهدات میدانی حکایت از آن دارد که تکمیل هم‌زمان این فضاها برای بسیاری از مدارس کشور عملاً ناممکن است. این وضعیت نشان می‌دهد بهره‌گیری از ظرفیت‌های برون‌مدرسه‌ای هنوز به شکل فراگیر و مؤثر صورت نمی‌گیرد.

در چنین شرایطی، سؤال اساسی این است، چگونه می‌توان از مدرسه‌ای که از حداقل فضا و امکانات محروم است انتظار داشت نقش «کانون تربیت دینی» را ایفا کند؟ وقتی مربی پرورشی جایی برای برگزاری فعالیت ندارد، وقتی اردو به امری لوکس تبدیل می‌شود و وقتی ارتباط مدرسه با محیط‌های فرهنگی اطرافش به‌دلیل نبود زیرساخت قطع است، طبیعی است که تربیت به حاشیه رانده شود.

این شکاف میان سند و زمین، فقط یک ضعف اجرایی نیست؛ بلکه پیامدهای عمیقی دارد. کمبود زیرساخت‌ها، مستقیماً توان نیروی انسانی را کاهش می‌دهد، انگیزه مربیان را فرسوده می‌کند و در نهایت، فعالیت‌های فرهنگی را به انجام بخشنامه‌ای و گزارش‌محور سوق می‌دهد. جایی که «عدد» جای «اثر» را می‌گیرد و گزارش عملکرد مهم‌تر از تغییر واقعی دانش‌آموز می‌شود.

یک مربی برای هر ۲۳۱ دانش‌آموز

اگر کمبود فضا و زیرساخت، «بدن» تربیت دینی در مدرسه را نحیف کرده باشد، بحران نیروی انسانی، بی‌تردید «جان» آن را هدف گرفته است. پژوهش حاضر نشان می‌دهد حتی در مدارسی که حداقلی از امکانات فیزیکی وجود دارد، نبود نیروی انسانی متخصص، پایدار و توانمند، عملاً امکان اثرگذاری تربیتی را از مدرسه سلب کرده است. مسئله‌ای که از نگاه بسیاری از مدیران و معلمان، نه یک مشکل مقطعی، بلکه به یک بحران مزمن تبدیل شده است.

در نظام آموزش و پرورش، نیروی انسانی همواره مهم‌ترین سرمایه معرفی می‌شود؛ اما در حوزه تربیت دینی، فاصله میان این گزاره و واقعیت میدانی چشمگیر است. کمبود مربیان پرورشی، معلمان دینی آموزش‌دیده و مشاوران تربیتی، به‌ویژه در استان‌های کمتربرخوردار، باعث شده بخش قابل توجهی از برنامه‌های فرهنگی و پرورشی، یا اساساً اجرا نشود یا به حداقل ممکن تقلیل یابد. این در حالی است که تربیت دینی، بیش از هر ساحت دیگری، وابسته به رابطه انسانی، گفت‌وگو و الگوپذیری است؛ اموری که با نیروی انسانی فرسوده و کم‌تعداد محقق نمی‌شود.

باتوجه‌به جمعیت بیش از ۱۳,۴۱۲,۰۶۰ دانش‌آموز مدارس دولتی در سال تحصیلی ۱۴۰۰–۱۴۰۱، نسبت هر مربی یا معاون پرورشی به دانش‌آموزان حدود ۱ به ۳۲۱ بود. این نسبت در سال ۱۴۰۳–۱۴۰۲ بهبود یافته و ۱ به ۲۳۱ رسیده، اما همچنان با استانداردهای مصوب برنامه هفتم پیشرفت فاصله قابل توجهی دارد. بررسی تعداد مدارس دولتی کشور، نزدیک به ۹۶، ۵۸۱ مدرسه، نشان می‌دهد که حتی اگر در هر مدرسه حداقل یک معلم یا معاون پرورشی حضور داشته باشد، حدود ۳۸ هزار مدرسه بدون نیروی پرورشی باقی می‌ماند. این کمبود جدی، توانایی نظام آموزشی در تحقق اهداف تربیت دینی را محدود می‌کند و نیازمند برنامه‌ریزی فوری برای تأمین نیروی انسانی متخصص است.

فعالیت‌های نمایشی جای تعامل واقعی را گرفته است

پژوهش انجام‌شده تأکید می‌کند که ضعف نیروی انسانی، صرفاً به «کمبود تعداد» محدود نیست؛ بلکه کیفیت تربیت مربیان نیز محل پرسش جدی است. ساختارهای تربیت معلم و دوره‌های جذب نیروی پرورشی، متناسب با پیچیدگی‌های تربیت دینی در جامعه امروز طراحی نشده‌اند. بسیاری از مربیان، نه آموزش کافی برای مواجهه با پرسش‌ها و شبهات نسل جدید دیده‌اند و نه ابزار لازم برای برقراری ارتباط مؤثر با دانش‌آموزان را در اختیار دارند. نتیجه آن است که فعالیت‌های تربیتی، به‌جای گفت‌وگوی زنده و مسئله‌محور، به انتقال یک‌سویه اطلاعات دینی فروکاسته می‌شود. در چنین بستری، فشار مضاعفی نیز بر نیروی انسانی موجود وارد می‌شود. مربی یا معلمی که هم‌زمان با کمبود فضا، ازدحام دانش‌آموزان، ساعات کاری بالا و انتظارات بخشنامه‌ای مواجه است، ناگزیر به انتخاب «کم‌هزینه‌ترین» مسیر می‌شود؛ اجرای حداقلی برنامه‌ها، پر کردن فرم‌ها و عبور از تقویم مناسبت‌ها. اینجاست که تربیت دینی، به‌تدریج از یک فرایند عمیق و تدریجی، به مجموعه‌ای از اقدامات مناسبتی و گزارش‌محور تبدیل می‌شود.

پژوهش از این وضعیت با عنوان «صوری‌شدن فعالیت‌های فرهنگی و پرورشی» یاد می‌کند؛ وضعیتی که در آن، مدرسه موظف است برنامه اجرا کند، اما توان واقعی اجرای آن را ندارد. از یک‌سو، بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها بدون توجه به ظرفیت‌های واقعی مدارس ابلاغ می‌شوند و از سوی دیگر، مدیران و مربیان ناچارند برای پاسخ‌گویی اداری، به ظواهر فعالیت بسنده کنند. پیامد چنین وضعیتی آمارسازی، اجرای نمایشی برنامه‌ها و تضعیف اعتماد دانش‌آموزان به صداقت نظام تربیتی مدرسه است.

غلبه رویکرد «آموزش‌محور» بر «پرورش‌محور» نیز در همین نقطه خود را نشان می‌دهد. معلم دینی که زمان کافی برای تعامل فردی با دانش‌آموز ندارد، به‌ناچار به روش‌های حافظه‌محور پناه می‌برد. کلاس درس، به‌جای فضایی برای تجربه، گفت‌وگو و تمرین زیست دینی، به محلی برای انتقال مفاهیم نظری بدل می‌شود. این تقلیل، نه‌تنها اهداف تربیتی را محقق نمی‌کند، بلکه گاه نتیجه معکوس دارد و فاصله عاطفی دانش‌آموز با مفاهیم دینی را افزایش می‌دهد.

از منظر پژوهش، مجموعه این عوامل باعث شده است که نهاد مدرسه، به‌تدریج از جایگاه «تسهیلگر تربیت دینی در کنار خانواده» فاصله بگیرد. درحالی‌که اسناد بالادستی بر نقش محوری خانواده تأکید دارند، در عمل نوعی تفویض ناخواسته تربیت به مدرسه شکل گرفته است؛ تفویضی که مدرسه نه ابزار آن را دارد و نه ظرفیتش را. نتیجه، نه هم‌افزایی، بلکه نوعی سردرگمی و گاه تقابل پنهان میان خانواده، مدرسه و جامعه است.

هم‌افزایی خانه و مدرسه فرمول احیای تربیت دینی است

نتایج پژوهش با روند کلی دینداری ایرانیان همخوانی دارد و کاهش نسبی رفتارها و مناسک دینی در پیمایش‌های ملی را تأیید می‌کند. نقش پررنگ خانواده در تربیت نوجوانان و نزدیکی ارزش‌های دینی فرزندان به والدین، این همخوانی را قابل پیش‌بینی می‌کند. همچنین مشاهدات میدانی و ارزیابی خبرگان، تصویری واقع‌بینانه از وضعیت تربیت دینی دانش‌آموزان ارائه می‌دهد و می‌تواند مبنای مطمئنی برای طراحی برنامه‌های اصلاحی و سیاست‌گذاری در حوزه آموزش دینی باشد.

باتوجه به این امر باید در نظر داشت که بحران تربیت دینی در مدارس، زنجیره‌ای از مشکلات مانند کمبود زیرساخت‌ها، نیروی انسانی ناکافی و نبود هماهنگی میان مدرسه، خانواده و جامعه است. اما با سیاست‌گذاری هدفمند و اصلاحات عملیاتی می‌توان مسیر بازگشت مدرسه به جایگاه اصلی خود به‌عنوان تسهیلگر تربیت دینی را هموار کرد.

یکی از نخستین اقدامات، بازنگری در تربیت و جذب معلمان دینی و پرورشی است. همکاری وزارت آموزش و پرورش با دانشگاه می‌تواند کیفیت دوره‌های آموزشی و تخصصی مربیان را ارتقا دهد. معلم توانمند، قلب تپنده تربیت دینی است و تقویت این عنصر کلیدی، اثرگذاری برنامه‌ها را چندبرابر می‌کند.

در کنار این، اختیارات مدیران و معاونان پرورشی باید افزایش یابد. بازنگری در آیین‌نامه اجرایی مدارس به آن‌ها امکان می‌دهد از ظرفیت‌های محلی، خانواده‌ها و منابع فرهنگی اطراف مدرسه استفاده کنند. وقتی مدرسه بتواند با جامعه و خانواده ارتباط فعال داشته باشد، فعالیت‌های تربیتی واقعی و تأثیرگذار شکل می‌گیرد.

نقش خانواده‌ها نیز نباید نادیده گرفته شود. ارتقای جایگاه انجمن اولیا و مربیان و ایجاد فرصت مشارکت واقعی خانواده‌ها در برنامه‌ریزی و نظارت بر فعالیت‌های مدرسه، می‌تواند هم‌افزایی میان مدرسه و خانه را تقویت کند و مانع سردرگمی دانش‌آموزان شود.

هم‌زمان، لازم است شاخص‌های عملیاتی برای سنجش فعالیت‌های فرهنگی و پرورشی تدوین شود تا مدارس بتوانند اثرگذاری اقدامات خود را رصد کنند و از صوری شدن فعالیت‌ها جلوگیری شود. پایش مستمر تربیت دینی دانش‌آموزان هم به کمک سنجه‌های داده‌محور و مشارکت کارشناسان و دانشجویان استان‌ها، وضعیت واقعی دینداری را نشان می‌دهد و تصمیم‌گیری‌ها را دقیق‌تر می‌کند.

در نهایت، بازطراحی اهداف دوره‌های تحصیلی از رویکرد صرفاً آموزشی به رویکرد پرورشی، توجه به مهارت‌های زندگی، الگوهای رفتاری و تربیت اخلاقی را در کنار آموزش اطلاعات دینی قرار می‌دهد و تربیت دانش‌آموزان را جامع و واقعی می‌کند. همچنین بهره‌گیری از ظرفیت حوزه‌های علمیه در آموزش مربیان و رفع شبهات خانواده‌ها و دانش‌آموزان، می‌تواند برنامه‌ها را غنی‌تر و هماهنگی میان مدرسه و جامعه دینی را تقویت کند.

اگر مسئله پرورشی دانش‌آموزان یک ضرب‌الاجل در نظر گرفته شده و این اقدامات به‌صورت هم‌زمان اجرا شوند، می‌توان مدرسه را از وضعیت صوری و ناتوان فعلی خارج کرد و به جایگاه واقعی آن به‌عنوان تسهیلگر تربیت دینی بازگرداند.

سازمان همیاری شهرداری های استان مازندران

آگهی تجدید مزایده عمومی

سازمان همیاری شهرداری‌های استان مازندران به استناد بند۱ مصوبه شورای سازمان مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۲۰ مجوز شورای سازمان و مصوبه شماره‌های ۱۰۵۹۶ و ۱۴۳۴۵ مورخ ۱۴۰۳/۰۷/۰۸ و ۱۴۰۴/۰۸/۲۸ هیات‌مدیره در نظر دارد یک قطعه زمین (عرصه و اعیانی) با کاربری (خدماتی) طبق تصویر سند رسمی به شماره ۴۲۲۶۷ صادره از سازمان منطقه آزاد کیش به تاریخ ۱۳۹۳/۰۵/۱۵ و گواهی تمدید پایان کار به شماره ۷۶/۹۲ مورخه ۱۳۹۴/۰۴/۲۳ صادره از سوی شرکت سرمایه گذاری و توسعه سازمان منطقه آزاد کیش در اراضی شمال غربی جزیره کیش شامل عرصه به مساحت ۲۰۰۰ متر مربع با حدود اربعه: شمالاً به طول ۵۰ متر به محوطه، شرقاً به طول ۴۰ متر به محوطه، جنوباً به طول ۵۰ متر به محوطه و غرباً به طول ۴۰ متر به محوطه، با مجموع بنای احداثی ۲۳۳۴/۷۹ متر مربع براساس نظریه هیأت کارشناسان رسمی دادگستری به شماره ۵۱-۷-۰۴ مورخه ۱۴۰۴/۰۷/۰۹ واقع در جزیره کیش، میدان سعدی، بلوار جاسک، روبه‌روی مجموعه مهمانسرای شرکت نفت، قطعه EX-۱۰۱ را جهت فروش با جزئیات مندرج در اسناد مزایده با مشخصات و شرایط ذیل واگذار نمایند.

*تاریخ انتشار ۱۴۰۴/۰۹/۲۳ *مهلت دریافت اسناد مزایده (۱۰ روز کاری): از تاریخ انتشار آگهی تا پایان ساعت اداری روز یکشنبه مورخه ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

*تاریخ بازگشایی: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶

کاربری ملک		مساحت (مترمربع)	قیمت پایه کارشناسی (ریال)	تضمین شرکت در مزایده	مبلغ تضمین (ریال)	شرایط پرداخت
خدماتی	عرصه	۲۰۰۰ مترمربع	۳/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	معادل ۵ درصد قیمت پایه کارشناسی	۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	نقدی
	اعیان	۲۳۳۴/۷۹ مترمربع				

۱- برگزاری مزایده صرفاً از طریق آگهی روزنامه کثیرالانتشار می باشد و کلیه علاقه‌مندان به شرکت در مزایده می توانند از تاریخ انتشار آگهی تا پایان مهلت ارسال پیشنهاد، ضمن همراه داشتن معرفی نامه با مراجعه به واحد دبیرخانه سازمان یا مراجعه به سایت رسمی سازمان نسبت به تهیه اسناد مزایده اقدام و در مهلت مقرر اسناد تکمیل شده را به صورت مهر و موم شده پس از ثبت دبیرخانه به واحد حراست سازمان به آدرس ساری، خیابان معلم، جنب بانک ملت، سازمان همیاری شهرداری‌های استان مازندران، تحویل و رسید آن را دریافت نمایند.

۲- شرکت‌کنندگان می‌بایست مبلغ تضمین شرکت در مزایده را در قالب ضمانت‌نامه بانکی با اعتبار سه ماهه (قابل پرداخت در وجه سازمان) و یا به شماره شبای IR ۱۳۰۱۷۰۰۰۰۰۰۰۱۱۳۰۶۴۱۲۷۰۰۰ نزد بانک ملی ایران شعبه مرکزی ساری میدان امام حسین واریز کرده و اصل ضمانت‌نامه یا فیش مربوطه را مطابق مفاد مندرج در شرایط مزایده به سازمان تحویل نمایند.

۳- کلیه هزینه‌های انتقال سند، اعم از مالیات نقل و انتقال، هزینه‌های ثبتی، عوارض قانونی و سایر هزینه‌های مرتبط و کسورات قانونی اعم از مالیات بر ارزش افزوده به‌عهده برنده مزایده بوده و قبل از انجام انتقال باید توسط برنده پرداخت گردد و همچنین هزینه چاپ و نشر آگهی و کارشناسی به عهده برنده مزایده می‌باشد. ۴- برنده مزایده می‌بایست حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز پس از اعلام و ابلاغ نتیجه، نسبت به پرداخت نقدی مزایده و امضای قرارداد اقدام نماید. تضامین لازم جهت انجام مزایده طبق قرارداد تعیین و اخذ می‌گردد.

۵- در صورتی که نفرات اول تا سوم شرکت‌کننده از انجام معامله خودداری نمایند سپرده شرکت در مزایده آنان به ترتیب به نفع سازمان همیاری شهرداری‌های استان مازندران ضبط خواهد شد و شرکت‌کنندگان هرگونه ادعایی در خصوص استرداد وجوه واریزی به هر مبلغ را از خود سلب و ساقط می نمایند. ۶- سازمان همیاری شهرداری‌های استان در رد یا قبول هر یک از پیشنهادها مختار می‌باشد.

۷- به پیشنهادات مبهم و مخدوش ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۸- علاقه‌مندان به شرکت در مزایده جهت کسب اطلاع